

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

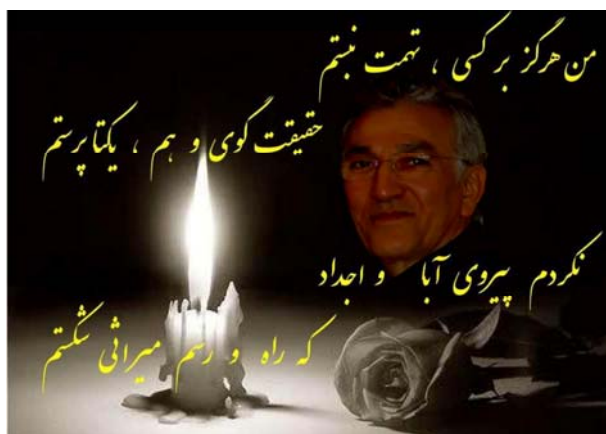
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۰ اکتوبر ۲۰۲۰



مخمس نعمت مختار زاده بر سروده جناب نجیب بارور

نغمه وحدت

سخن از باغ و بهار و گل و بلبل بزنید ساغر و باده و پیمانه و از مل بزنید
گپ وحدت به تعقل، ز توصل بزنید... هر کجا مرز کشیدند، شما پل بزنید
حرف تهران و سمرقند و سر پل بزنید

نغمه عشق شنیدید، شتایید به او هر که از صلح رقم کرد ببالید به او
اُذن واعیه دیدید، بخوانید به او هر که از جنگ سخن گفت، بخندید به او
حرف از پنجره رو به تحمل بزنید

یار هر جا گذری کرد روید بر سر ره قصه حسن، بخوانید به خورشید و به مه
به دل و دلبر و دل داده بگوئید به به نه بگوئید، به بت های سیاسی نه نه
روی گور همه تفرقه ها گل بزنید

آب از درهٔ پغمان و سمتی از غور گادر از ناروی و بلژیک و هم از سنگاپور
چونه و ریگ ز هلمند و ز کولاب آگور مشتی از خاک بخارا و گِل از نیشاپور
باهم آرید و به مخروبهٔ کابل بزید

مادرانی که ندیدند، به جز جنگ و ستیز خواهرانی که نبودند به جز پاک و تمیز
بانوانی که چو حورند و زمان کرده کنیز دخترانِ قفس افتادهٔ پامیر عزیز
گلی از باغ خراسان، به دو کاکل بزید

سفرهٔ عشق نمائید به هر گوشه ای باز چیزی گر نیست بیارید فقط، نان و پیاز
تارک سبحه و از روزه و زکات و نماز جام از بلخ بیارید و شراب از شیراز
مستی هر دوجهان را به تغزل بزید

یوسف طبع من از ناز به بازار آمد صد زلیخا رخ پر نور خریدار آمد
خط فاصل ز حریفان و ز اغیار آمد هر کجا مرز... ببخشید که تکرار آمد
فرض بر اینکه، کشیدند دوتا پل بزید

(بارور) طبع (نجیبی) که به افغان آمد گپ کابل ز دوشنبه و ز تهران آمد
«نعمتا» خامهٔ ما نیز به جولان آمد به تحرّی حقیقت همه میدان آمد
نغمهٔ وحدت عالم، به تسلسل بزید

نوت: تراوش از طبع گهر بار جناب نجیب بارور به رنگ قرمز
و چکیده از خامهٔ شکستهٔ این کمترین به خطِ آبی رقم شده

نعمهء وحدت

سخن از باغ و بهار و گل و بلبل بزیند ساعسو و باده و پمانه و از مل بزیند
کپ وحدت به تعقل ز تو اصل بزیند هر کجا مرز کشیدند، شمال بزیند
حرف طمران و سمرقند و سمرپل بزیند

نعمه عشق شنیدید، شتابید به او هر که از صلح رقم کرد بالید به او
اُذن واعیه دیدید، بخوانید به او هر که از جنگ سخن گفت، بخنید به او
حرف از پخسره رو به تحمل بزیند

یار هر جا کذری کرد روید بر سر ره قصه حسن، بخوانید به خورشید و به مه
به دل و، دلبر و، دل داده، بگویند به به نه، بگویند، به بت های سیاهی نه نه
روی کور همه تفسره ها، گل بزیند

آب از دۀ پغمان و سمنتی، از غور گادر از ناروی و بلژیک و هم از سکا پور
چونه و ریک ز هلمند و، ز کولاب، آگور مشی از خاک بخسار و، گل از نیشاپور
باهم آرید و به خسرو به کابل بزیند

مادرانی که ندیدند ، بجز جنگ و ستیز خواهرانی که نبودند بجز ، پاک و تمیز
بانوانی که چو حورند و زمان کرده کنیز **دختران قفس افتاده پامیر عزیز**
کلی از باغ خراسان ، به دو کاکل برزید

سُفره عشق نماید به هر کوشه یی باز چیزی گریست ، یارید فقط ، نان و پیاز
تارک سُجّه و از روزه و زکات و نماز **جام از بلخ بسیارید و شراب از شیراز**
مستی هر دو جهان را به تغزل برزید

یوسف طبع من از ناز به بازار آمد صد زلیخا رخ پر نور خسیدار آمد
خط فاصل ز حریفان خطا کار آمد **هر کجا مرز به بخشید که تکرار آمد**
فرض بر اینده ، کشیدند دو تایل برزید

(بارور) طبع (نجیبی) که به افغان آمد گپ کابل ز دوشنبه و ز طهران آمد
«نمستما» خامه تخمیس به جولان آمد به تحسّری حقیقت ، همه میدان آمد
نفسه وحدت عالم ، به تسلسل برزید

نوت: تراوش از خامه کهر بار جناب نجیب بارور به رنگ قرمز
و چکیده از خامه شکسته این کمترین به رنگ سیاه رقم شده